

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

کاکا کلان

ای خلیل الله ! خلیل مهربان
شاعر آزاده افغان ستان
نام و القاب تو (ناظم باختری)
حاجی خوش صحبت و ، شیرین زبان
گرچه هستی ساکن المان ، لیک
منزل اصلی تو ، در دل و جان
در شمال و در جنوب و شرق و غرب
مثل تو مادر نزاید در جهان
مرد و زن ، پیر و جوان ، مشتاق تو
نور چشمی ، بر تمام شاعران
روح تازه می دمد اندر جسد
نظم و نثرت هم سلیس و هم روان
بیه ز شیر مرغ و جان آدمی
همچو خون قلب و ، مغز استخوان
گرچه هستم در پی آزار تو
مهر تو والله ، به دل دارم نهان

افتخاری شد نصیبم ، ای عزیز
من برادر زاده ، تو کاکا کلان
گرچه میباشد مقامت ، باز هم
از خدا خواهم به اوج آسمان
بی تو شام ما نمی گردد سحر
ای مه و ، ای آفتاب عاشقان
در طواف شعله رخسار تو
بال و پر سوزیم ، چون پروانگان
ما چو شمع ، بر تن قبای آرزو
ای چراغ محفل فرهنگیان
صحبتت زنگ دل ما می کند
نو شگفته غنچه گل ، خندان دهان
عندلیب و گاه ، همچون بلبل
نرگس و سوسن ، بنفشه ، ارغوان
مشک و عنبر ، میوزد از کوی تو
چون بهاران ، در زمستان و خزان
آهوان چین ، میگردند خجل
گوشه چشمی اگر بر این و آن
گر گذر افتد ترا اندر چمن
دلاستانی میکنی از گلرخان
گر خرامی ، بر سر بازار عشق
بنگری مجنون ، تمام عاقلان
لب گشایی گر ز حکمت ، ای حکیم
میزنند غمبهر به دورت عارفان
گر سخن گویی ز اصل و فرع دین
حاجی و قاضی و ملا ، گمراهان
گر بخوانی ورد خود از صدق دل
میدمی روحی به جسم مردگان
گر خدا ناخواسته ناراحت شوی

خون بگریند در سما ، استارگان
گر ببینی ، چشم آبی ، مو طلا
شصت و نه ساله بگردی ، نوجوان
حیف ، حاجی هستی ، ورنه میکنم
راز تو افشاء به (تی وی) جهان
« نعمتا » بنویس ، تا که بشکند
عینک چشمان کور طالبان